

نگاهی به

۲۱۵ سال

# روزنامه نگاری در ایران

فرشاد قربانپور شیخانی



مقدمه

وقتی جها نبنویبی به زندان افتاد، تیمور بختیار گفت :

جها نبا نویی را به گوشه حیاط ببرید و رویش نفت بریزید و هر وقت خواست کبریت

بزنید!

من گفتم :

- ای بابا پس چه کنیم؟

بختیار گفت :

- خودسانسور باشید!

این بخشی از خاطرات نعمت ا. جهانبنویبی مدیر و بنیانگذار مجله فردوسی است که در کتاب تاریخ شفاهی مطبوعات ایران آمده است. این تکه از خاطرات جهانبنویبی به خوبی تصویرگر حدود ۱۷۰ سال تاریخ روزنامه نگاری و چاپ نشریات فارسی در ایران است. تصویر روشن و قابل ترسیم از تاریخ گذشته این است که ایرانیان با اولین

روزنامه نگار



تصادف‌ها و برخوردهای ناخودآگاه با غرب در واقع برخوردی ناخودآگاهین جامعه سنتی فتو‌دالی با جامعه مدرن غرب به وقوع پیوست.

### برخورد گیج‌کننده

این تصادف به ویژه برای جامعه سنتی، میراثی ماندگار و جاویدان نشد. به یک معنی این برخورد در ذهن شرقی ما خاطره‌ای شیرین نبود که هرگاه با یادآوری آن لاف‌خلسه‌ای محدود، ذهنمان را فراگیرد، بلکه در نهایت تبدیل به عقده و صدالبته افسوس‌ساز شد که در طول بیش از یک و نیم قرن گذشته مانع از آن شد که این جامعه شرقی شکل یافته و تنیده شده در سنت راه اصلی و طبیعی خود را برای زایش بدون توجه به ماهیت این زایش و بازایش‌ها طی کند. ایرانی وقتی با غرب روبرو شد، بهیشتی رادر سرزمین دیگری می‌جست، در همین نزدیکی یافت که اغلب از راه بادکوبه یا استانبول به آنجا می‌رسید. به همین جهت این مسیر به نحوی تاریخ مدرن ما را کمی با ارتدوکس روسی پیوند داده است.

ذهنیت و تفکر سنتی اما تحول‌خواه از آن‌جا که ناتوان از درک ماهیت مدرن و مسیر تاریخ جامعه غربی بود، سعی کرد تنها به ویژگی‌های حال و داشته‌های غرب توجه کند و نه این که مسیری را که غرب طی کرده تحلیل کند. این توجه صرف، سبب شد به ویژه در شکل‌گیری نوعی از جامعه از جا کنده شده و هم از جا کنده نشده و به جای دیگری پرتاب نشده در ایران کمک کند، این پرتاب شدن زمان می‌خواست.

### خودباختگی

غرب که با سرسامی عجیب به سمت مدرنیسم می‌رفت، در واقع تاریخ خودش را سپری می‌کرد، در حالی که ما با همین سرسام به سمت غرب می‌رفتیم و از جا کنده شدن فکری در ایران سبب شد که سیر تاریخ ایران در مسیری غیر طبیعی و دستکاری شده پیش رود. ایرانی که خود باخته مدرنیته غربی شده بود، به جای بومی کردن تجربه مدرنیته سعی در این همایی تجربه‌های غرب در جامعه‌ای به شدن درگیر سنت و پیچ در پیچ در شرق کرد. از این زمان شاخص‌های مدرن در ایران طرفدارانی



یافت که از جمله آن ها انتشار نشریه بود .

### قبل از رشدیه

اگر غرب در طول سالیان سال به این نتیجه رسیده بود که مثلا در فرانسه که چندین کالج و دانشگاه و ارتش و نظم و نسق و سیستم حمل و نقل و مدرسه و سیستم آموزش و پرورش و بهداشت و تجارت و مهمتر از همه قانون و مجلس دارد ، جامعه نیازمند تجربه جدید تحت عنوان اطلاع رسانی برای روشن شدن اذهان عمومی و ... است . اما در ایران این نیاز هرگز به وجود نیامد و این زمانی بود که حتی رشدیه دست به کار تاسیس مدارس در ایران نشده بود. یعنی قبل از این که حس این نیاز ایجاد شود. اولین نشریه ایرانی متولد شد . اولین نشریه ایرانی منظور نشریه ای ادواری و چاپی و براساس تعریف مدرن از نشریه است . در غیر این صورت نویسنده و وزیر معروف آل بویه، صاحب بن عباد روزنامه ای داشت که احوال و وقایع روزانه را در آن می نوشت .

### قرن قبل از دانشگاه

میرزای شیرازی کازرونی که برای تحصیل و کسب و معرفت فرنگی شده بود چرا که در آن روزگار نقل مجالس و منابع بود که علم تنها در فرنگ است و بس، در آن جا مشغول کار در مطبعه ای می شود و فنون چاپ را می آموزد و در زمان بازگشت دستگاه چاپی نیز خریده و با خود می آورد. میرزای شیرازی اولین جریده فارسی را که در ایران منتشر شد، تحت عنوان کاغذ اخبار که ترجمه ای تحت اللفظی NEWSPAPER انگلیسی به زیور طبع آراست و آغاز گر عصر روزنامه نگاری در ایران شد. آن روز شاید خود نمی دانست بنیانی فراموش نشدنی ، اما سخت مناقشه برانگیز و پر مخاطره ای را به نام خود ثبت کرده است . تاریخ کاملا دقیقی برای آغاز انتشار کاغذ اخبار نیست و تقریبا نسخه ای از آن نیز وجود ندارد .

اما برخی سال ۱۲۱۳ هجری شمسی را ذکر کرده اند . بدین ترتیب ۷۲ سال قبل از مشروطه و یک قرن قبل از تاسیس دانشگاه تهران با انتشار کاغذ اخبار تاریخ مطبوعات در ایران آغاز می شود .



## ۲ قرن و ۱۵ سال

البته پیش از این تاریخ نیز نشریاتی به زبان فارسی منتشر می شد. اما محل چاپ آن ها جایی غیر از ایران و در عثمانی، مصر و یا روسیه بود، از این رو شاید بتوان بادرصد کمی تردید گفت اولین نشریه مدرن فارسی در هندوستان و با نام "اخبار ایرانی" در سال ۱۲۱۲ قمری یعنی حدود ۴۱ سال قبل از کاغذ اخبار منتشر می شد که تا امروز می شود ۲۱۵ سال پس از کاغذ اخبار که سر آغاز چاپ نشریه در داخل ایران است. ۱۳ سال طول کشید تا دومین نشریه ایرانی به نام "زاهریرادی باهرا" در ارومیه منتشر شود و دو سال پس از این سومین نشریه از میان نشریات اولیه ای که در ایران به چاپ رسید، متولد شد. وقایع اتفاقیه که توسط امیر کبیر بنیانگذاری شده بود. در واقع اولین روزنامه دولتی و به زبانی آغاز انحصار و تسلط دولت بر این عرصه تازه گسترده بود.

وقایع اتفاقیه در ابتدا تحت عنوان روزنامه اخبار دارالخلافة طهران منتشر می شد و از شماره دوم به وقایع اتفاقیه تغییر اسم داد. این روزنامه با چاپ سنگی منتشر می شد، در نخستین شماره آن تصویر شیر و خورشید و یا جمله اسدا... الغالب به نحوی طراحی شده که... بالای اسد قرار می گیرد. این روزنامه که البته روزنامه نبود، محتوای خاصی داشت که اغلب اعلان های حکومتی و اخبار دارالخلافة را منتشر می کرد. به عنوان مثال در یوم... در ولایت اصفهان کارهای رعایا بروفق شد... در ولایت آذربایجان گندم کساد بود... «از... یوم... در ولایت گیلان خبری نبود».

### نشریه ای مهم

به هر حال وقایع اتفاقیه تا شماره ۴۷۰ ادامه داشت. نخستین نشریه مهمی بود که داخل ایران منتشر شد و آغاز ورود دولت به این عرصه شد، در حالی که در غرب تولد نشریات به دلیل نیازی بود که بر اثر پیشرفت های فنی، مادی و فرهنگی، بنگاه های اجتماعی و صنعتی غیر دولتی و انجمن های مردمی آن را حس کرده بودند. تا جزیی از پروسه توسعه باشد، نه این که خود عامل زایش اولیه موتور توسعه گردد.

میزاتقی خان شخصی انگلیسی به نام ادوارد برجیس را در وقایع اتفاقیه به کار گمارد که بایستی از روزنامه جات فرنگ آن چه مفید و به مسلک سلطنتی منافع نداشت ترجمه



کرده و در روزنامه درج کند. به تدریج پس از وقایع اتفاقیه روزنامه ها و نشریات دیگری بابه عرصه وجود گذاشتند اما اغلب آنان در ابتدا تنها محلی بودند برای چاپ اعلان های حکومتی و اخبار معمولی ولایات. چاپ آن ها در یک ورقه کاغذ گاهی و گاهی تنها در یک سوی آن صورت می گرفت که در ابتدا تصویر هم نداشتند. در دوره ناصرالدین شاه اقدامات زیادی برای افزایش کمی نشریات و حتی افزایش کیفی آن به لحاظ فرم و گرافیک و چاپ صورت گرفت در حالی که محتوای آنان هر روز خنثی تر می شد. بدتر از همه از همان آغاز با استقبال روشنفکران و نوآوران و غرب گرایان از این ابزار اعتراضی و موج آفرینی جدید هول وهراسی در دل دولتیان افتاد

در این دوره علاوه بر روزنامه های فوق روزنامه های دیگری از جمله "مراه" السفر، اردوی همایونی، مریخ، حکیم الملک، اطلاع، دانش، شرف تبریز، ناصری، احتیاج، ادب و... به چاپ رسید. تاریخ نیز در این رابطه به روشنی تصویری ارائه می دهد. از ابتدای انتشار روزنامه در ایران تا پایان قرن نوزدهم میلادی تمام نشریات و روزنامه ها از سوی دولت تحت سیطره قرار داشتند. در این دوره که حدود شصت سال به طول انجامید بسیاری از آزادی خواهان در کشورهای دیگر نشریاتی تاسیس کردند که برخی از آن ها عبارتند از اختر، ثریا، قانون، عروه الوثقی، پرورش، حکمت، چهره نما، شمس، ارشاد و برخی دیگر..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## اولین شوک

در ۹ محرم سال ۱۲۹۳ اما اولین شوک بزرگ به مطبوعات وارد شد که از ناحیه حکومت بود. در این روز تاسوعا اولین توقیف مطبوعات در ایران صورت گرفت و بدین ترتیب نشریه میهن در اولین و آخرین شماره اش از آن جا که «منافی رای ناصرالدین شاه بود و بدان جهت که نسخ در میان مردم منتشر بود همه را جمع آوری نمودند». اما مصادف با همین دوران روزنامه ای تحت عنوان حکیم الممالک در تهران منتشر شد که بیشتر مطالبش خاطرات وقایع سفر ناصرالدین شاه به ولایت خراسان بود. شایع بود این نشریه که بیش از سه شماره از آن به چاپ نرسید مطالبش از سوی ناصرالدین شاه نوشته می شد.



به طور کلی تولد عنصر ویا بهتر است بگوئیم ابزار جدیدی تحت عنوان رساله مکتوب یا همان روزنامه و... به این صورت در ایران اتفاق افتاد و لنگان و لنگان به امروز رسید. این عنصر را که رکن چهارم دموکراسی خوانده اند شاید امروز نیازی مبرهن و غیر قابل تفکیک از جامعه باشد. چرا که جامعه امروز ما هر چند هنوز جامعه ای سرگشته و دوقطبی به حساب می آید اما مدرنیته در آن غلبه دارد. در حالی که زمانی تولد نشریه به عنوان یک ابزار مدرن در ایران پدید آمد که سنت در آن زمان غلبه ای شدید و هژمونیک داشت. مدرنیته در ایران تاکنون موفق نشده چنان هژمونیک ایجاد کند. سنت با استفاده از منابع و ارتباط چهره به چهره و بست نشینی و قهوه خانه ای در جامعه ای که فرهنگ شفایی غلبه داشت. هیچ نیازی به اطلاع رسانی مکتوب و سیستمی حس نمی کرد چرا که بهترین سیستم رابه مرور زمان نا خواسته در خودش ایجاد کرده شکل داده و فربه کرده بود و در عوض چنان از عنوانی به نام نشریه بیزار بود که تا مدت ها آن را برنتابید.

از این رو بود که اولین تغییر بزرگ که محصول بسط و گسترش نشریات ویا به هر حال کمی با دخالت نشریات به وقوع پیوسته در واقع همان انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی بود که ۷۲ سال پس از کاغذ اخبار روی داد. آن تفکر سنتی که به نشریه و اطلاع رسانی اهمیت نمی داد و فرهنگ شفاهی و زبانی را می ستود و وقتی به مشروطه رسید سخت تر به مخالفت برخاست تا جایی که معتقد بود «ایران را کانداب قانون را فرا گرفته است». مشروطه بهار مطبوعات را رقم زد و ده ها نشریه قارچ گونه تاسیس شدند برخی از آن ها تنها یک یک شماره به چاپ رسید و برخی تنها در حد نام باقی ماند. در این میان تهران، رشت، مشهد، اصفهان و تبریز پیشگام ویا رکورد دار چاپ نشریه بودند. در حقیقت می توان انقلاب مشروطه رابه تنهایی از جنبه مطبوعاتی حاصل فعالیت نشریاتی دانست که در همین چند شهر تاسیس شدند.

ظهور رضاشاه در صبحدم تاریخ نوین ایران در قرن بیستم دومین اثری بود که این ابزار مدرن بر ایرانی هنوز در سنت مانده تحمیل می کرد. سید ضیا الدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد دست به انتشار مطالبی زد که نهایت خودش نیز از میان برد و رضاشاه به صدارت رسید و اولین شاه سلسله پهلوی شد. رضاه شاه هر چند به سرعت



ایران رابه سمت مدرنیته برد، اما جوی رعب آوربر مطبوعات ایجاد کرده بود چرا که او دریافته بود مطبوعات تا چه حد می توانند در تحریک جامعه کارگرباشند. اما با همه این تفاسیر در دوره او ماندگارترین روزنامه های ایران یعنی کیهان و اطلاعات تاسیس شدند که هر کدام بیش از هفتادسال است که به کار نشر هرروزه مشغولند.

### سانسور

دراواسط سلطنت رضاشاه فردی به نام محر معلی خان ظهور کرد، او به لحاظ تیپولوژیک فرد ویژه ای بود. برخی او را بی رحم و برخی او را دل رحم توصیف کرده اند. سابقه فعالیت او که سانسور چی مطبوعات پیش از چاپ در تحریریه و چاپخانه بود تا سال ۱۳۵۴ که در گذشت، ادامه داشت. سقوط رضاه شاه محر معلی خان را برای مدتی بی کار کرد. برای مدت ۱۲ سال یعنی از شهریور بیست تا غروب روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آزادی ای نسبی بر فضای مطبوعات ایران سایه افکنده بود. نشریاتی هم چون باخترا، شورش، ایران، ایران آزاد، مردامروز، باخترا امروز، آتش، شرف و.. مطالبی متنوع و گاهی متناقض باسیاست رسمی چاپ می کردند. پس از آن برای ۲۵ سال جوی به نسبت بسته تر برای مطبوعات سیاسی ایجاد شد. اما در این دوره نیز روزنامه هایی وجود داشت به هر حال روزنامه هایی پدید آمدند. کیهان و اطلاعات و بعدها آیندگان نقش بسیار بزرگی در اطلاع رسانی داشتند. در این دوره مجلات و به خصوص نشریات ادبی رشد زیادی یافت و از لحاظ نظری نیز غنا یافت و متکثر شد که از جمله می توان به سپید و سیاه، روشنفکر، مهر ایران، بامشاد، فردوسی، تهران مصور، سخن، توفیق و.. اشاره کرد که بسیار موفق هم بودند و تیراژی بالایی به دست آوردند. برخی از آن ها حتی پس از انقلاب سال ۵۷ نیز منتشر شدند.

### امپریالیسم خبری

در این دوره جدید نیز هر چند که در ابتدا برای حدود سه سال آزادی بی حدی بر قرار بود. اما به مرور تحت تاثیر ادبیات مارکسیستی و رواج واژه امپریالیسم خبری و تشبیه خبرنگار به مثابه یک جاسوس با آغاز جنگ عرصه اطلاع رسانی به شدت



محدود شد که در نهایت سلام و سپس باروی کار آمدن دولت خاتمی این امر تقلیل یافت. از این رو به طور کلی می توان گفت تاریخ مطبوعات در ایران تاریخی بود که سیر طبیعی نداشت چرا که اساساً آغاز آن به صورت طبیعی و بر اساس نیاز نبود. این مسئله با کمی تعمق روی اسامی نشریات ایرانی و قیاس آن با عنوان نشریات در غرب به دست می آید. در ایران اغلب اسامی ترقی، امید، شورش، آتش، شرف، توفان، قانون، عصر آزادی، حریت و... بود در حالی که در اروپا نشریات عناوینی چون تایم، اکسپرس، دیلی تلگراف، نیوزویک، دیلی میروور، ساندی تایمز و... به کار برده می شد. از این رو معلوم بود جامعه ما برخلاف غرب از نشریات انتظار داد که انقلابی برپا کنند. در حالی که غرب از نشریات انتظار داشت خبر انقلابی را که صورت گرفته می شد همه جا بخش کنند. ایرانی زمان میرزای شیرازی هنوز پی به اهمیت و نقش کاغذآخبار نبرده بود که اقدام به چاپ آن کرد. از همین رو تاریخ مطبوعات ماهمواره زمانی بود طولانی از نصایح و باید و نباید کردهایی که حاکمان وضع می کردند. ژورنالیسم در ایران به همین علت حرفه ای نشد و در اندک زمانی که بهار آزادی به وجود آمد این مطبوعات بیشتر فحاش و افشاگر شده اند تا اطلاع رسان و تحلیلگر...

### خود سانسوری

از این جهت می توان تاریخ مطبوعات ایران را تاریخی آکنده از سانسور و خود سانسوری و فشار از بالا قلمداد کرد برای ملتی که استاد بود در نوشتن تمام حرف هایش در لفافه و جملات چند پهلو و جملات چند پهلو و پیچیده نوشتن مانند حمدا... مستوفی که در تاریخ گزیده اش می نویسد: چنگیز خان مغول پادشاه عادل بود و در عدالت او همین بس که بین پیرزن عجوزه و کودک تفاوت نمی گذاشت و در عقوبت کردن حمدا... مستوفی و روزنامه نگاران مادر طول حدود ۱۷۰ سال این گونه حرفشان را زده اند.

